

# تعادل در اقتصاد اخلاق و اقتصاد نئوکلاسیک

بیژن بیدآباد<sup>۱</sup>

## چکیده

در این مقاله مفهوم تعادل را در اقتصاد متعارف و اقتصاد اخلاق بررسی می‌نماییم. با مروری کلی بر موضوع تعادل از دیدگاه علوم پایه مفهوم تعادل را در سطوح مختلف اقتصاد خرد، کلان و بین‌الملل مرور نموده و با توجه به نیروهای شهویه و غضبیه بشر مفهوم رفتار بهینه‌سازی انسان در نظریات اقتصاد نئوکلاسیک بررسی می‌شود. فرضیه «رفتار عقلایی» و مبانی فلسفی و ریشه تفکرات و مدلسازی رفتاری در اقتصاد نئوکلاسیک از لحاظ مکاتب اصالت لذت یا انتفاع طلبی تحلیل می‌گردد. با طرح مفهوم کمال به عنوان به فعلیت رسیدن قوای فطری موجودات به مبحث علم اخلاق وارد شده تا درستی و خوبی افعال و صفات انسان را در فرآیند بهینه‌سازی رفتار اقتصادی بازبینی نماییم. حد اعتدال در قوا بعنوان تجویز علم اخلاق به معنی جلوگیری از افراط و تفریط مطرح می‌گردد. مفهوم اعتدال در اقتصاد اخلاق یک بهینه کلی است و از لحاظ کسب مطلوبیت در دامنه وسیعتر صفات و معنویات و روحیات انسانی همواره در وضعیتی حداقل بهتر از بهینه رفتاری اقتصاد نئوکلاسیک (که یک بهینه محلی است) قرار می‌گیرد.

برخی از صفات مرتبط با رفتارهای اقتصادی و افراط و تفریط و اعتدال آنها نیز مورد نظر قرار گرفتند. تعادل در اقتصاد اخلاق به استفاده از منابع به معنی قرار دادن شیء در موضع صحیح خودش در جهت حصول کمال انسان تعریف می‌گردد. قرار دادن شیء در موضع خود از لحاظ ریاضی منطبق با استفاده بهینه از آن است. و کمال رسیدن به غایت فطری هر موجود تعریف می‌شود. یعنی باید منابع را برای حداکثر کردن انتفاع به گونه‌ای بکار برد که ضمن تأمین نیازهای مادی انسان زمینه حداکثر رشد و تعالی فکری و معنوی وی نیز محقق شود.

کلیدواژه: *اقتصاد اخلاق، اقتصاد نئوکلاسیک، تعادل*

JEL: A10, B40, C00

## مقدمه

مفهوم تعادل یکی از مهمترین مفاهیم تحلیلی در کلیه رشته‌های علوم می‌باشد و این مفهوم در معانی مقدماتی و همچنین معانی متعالی خود حاوی قضاوت‌های ارزشی و اخلاقی است. علوم مختلف مفهوم تعادل را به صور مختلف بکار گرفته‌اند و اصولاً کلیه پدیده‌های عالم هستی منبعث از این مفهوم است. علت وجود این مفهوم در کلیه پدیده‌ها تضاد و کشمکش نیروهای متضاد است و بر آیند نیروها وضعیتی را بوجود می‌آورد که این وضعیت تعادل نام دارد خواه این تعادل ثابت باشد یا متحرک<sup>۲</sup>، خواه باثبات باشد یا بی‌ثبات<sup>۳</sup>، خواه موقت<sup>۴</sup> باشد یا دائم یا خواه میرا باشد یا غیرمیرا<sup>۵</sup>

<http://www.bidabad.com/>

[bijan@bidabad.com](mailto:bijan@bidabad.com)

<sup>۱</sup> دکتر بیژن بیدآباد، مشاور ارشد بانکداری اسلامی، بانک ملی ایران

<sup>۲</sup> -moving equilibrium

متناوب باشد یا غیرمتناوب<sup>۶</sup> کوتاه مدت باشد یا بلندمدت.<sup>۷</sup> ویژگیهای مختلف این تعاریف در پایه ترین علوم یعنی ریاضی در مبحث معادلات تفاضلی<sup>۸</sup> و معادلات دیفرانسیل به تفصیل بررسی می شود.<sup>۹</sup> همه این بررسیها چگونگی وقوع این تعادل یعنی حاصل برآیند نیروها را نشان می دهد. در فیزیک و مشخصاً در مکانیک هم در مباحث سینماتیک هم استاتیک و هم دینامیک همین مفهوم را ملاحظه می کنیم. هرچند در سینماتیک سکون تعادل بیش از دو بخش دیگر که حرکت و زمان را نیز در بر دارد به چشم می خورد و سکون خود نیز به معنی تعادل تحقق یافته است. مفهوم برآیند نیروها در فیزیک ریاضی با استفاده از جبر برداری تحلیل می شود که از لحاظ ظرافت و زیبایی تحلیلی بسیار رسا است. بردارها عملاً با بیان میزان نیروی عامل و زاویه جهت نیرو وضعیت تعادل را برای جرمی که به آن نیرو وارد می گردد نشان می دهند. این تعادل رفتار کوچکترین ذرات موجود در مرز میان ماده و انرژی تا بزرگترین اجرام سماوی را به تصویر می کشد. نظریه های مختلف در فیزیک یک به یک تکامل می یابند و دیگری را نقض می کنند ولی فقط بیان تعادل و توصیف تعادل را به گونه ای جدید بیان می نمایند ولی تعادل همان است که از برآیند نیروها محقق می شود. مهمترین قواعد رفتار نیروها در فیزیک منتج از قواعد نیوتن در ارتباط با نیرو در فضای متعارف و ملموس فیزیکی است که در اینجا به آن نمی پردازیم. هرچند در فضاها نامتعارف نظیر آنچه که انیشتین یا هایزنبرگ در خمیدگی فضا یا عدم قطعیت (در مکانیک کوانتم) در مکان الکترون نیز طرح می کنند تابع قواعد نیروهاست.

در علوم انسانی و رفتاری نیز همان برآیند نیروها مفهوم تعادل را تداعی می کند. امیال، خواسته ها، محبت، عشق، نفرت، بیزاری و انواع دیگر واژه هایی که در مفاهیم انگیزش و هیجان (در روانشناسی) جای می گیرد نیروهایی را معرفی می کنند که برخی از آنان جاذب و برخی دافع هستند. از نظر حکما نیروهای موجود در انسان در دو گروه عمده قوای شهویه و غضبیه طبقه بندی می شوند. قوه شهویه در بشر آن نیرویی است که همواره جذب ملایم طبع بشر می کند و قوه غضبیه آن نیرویی است که دفع ناملایم می کند. برآیند این دو نیروی جاذبه و دافعه در هر بُعدی<sup>۱۰</sup> تعادل عملی رفتار بشر را ترسیم می کند. از این تعادل به تعادل عملی نام می بریم زیرا فارغ از محتویات ارزشی است که در مبحث اخلاق به آن توجه می شود. این تعادل یعنی تعادل عملی مبین رفتار بشری است که خود را در کشاکش نیروهای شهویه و غضبیه خود رها ساخته است و سعی کرده تا حد امکان جذب ملایم و دفع ناملایم نماید.

از این مفهوم رفتار بهینه سازی در انسانها پدید می آید. یعنی انسان بدلیل خوددوستی سعی می کند هرچه نسبت به او ناملایم است را رد و دفع نماید و هرچه ملایم طبع اوست را جلب و جذب نماید. یعنی ملایمات را حداکثر نماید و ناملایمات را حداقل کند.<sup>۱۱</sup> این بیان در رفتارهای مختلف به صور گوناگون تحلیل و بررسی می شود. هر نظریه ای در حد

<sup>3</sup> -stable versus unstable equilibrium

<sup>4</sup> -transitional equilibrium

<sup>5</sup> -damping versus explosive

<sup>6</sup> - oscillatory versus non-oscillatory

<sup>7</sup> - short run versus long run

<sup>8</sup> - Difference equations

<sup>۹</sup> - نگاه کنید به: بیژن بیدآباد، نظریه معادلات دیفرانس و ثبات پویای تعادل <http://www.bidabad.com/doc/difference-equations.pdf>

<sup>10</sup> - Dimension

<sup>۱۱</sup> - این فرآیند در برنامه ریزی ریاضی به حالت زین اسب نشان داده می شود که حرکت از سمت طول زین دارای نقطه حداقل در مرکز زین دارد و حرکت از عرض زین دارای نقطه حداکثر در مرکز زین دارد. لذا نقطه مرکز زین از یک بُعد مختصات حداقل است و از بُعد دیگر

خود که اقدام به شرح این مفهوم کرده عملاً بیان دیگری از مفهوم واحد تعادل را شرح داده است. در علوم رفتاری این تحلیل‌ها بیشتر در قالب نتیجه و برآیند رفتارها مطرح می‌گردد. ترم‌ها یا هنجارها نیز از مشاهده همین برآیندها در رفتار اکثریت اعضاء جامعه تعریف شده‌اند. یعنی اگر برآیند این نیروها در اکثریت جامعه نوع رفتار خاصی را ایجاد کرده، جامعه آن رفتار را هنجار اجتماعی دانسته و خلاف آن را ناهنجار تصور و تعریف کرده است. بر این اساس چون نیروهای ناشی از خوددوستی انسانها رفتار حداکثر جذب ملایم و دفع ناملایم را در آنها ظاهر کرده لذا رفتار صحیح، رفتاری دانسته شده که تا حد امکان جذب ملایم و دفع ناملایم کند. این رفتار «رفتار عقلایی» نامیده شده که یکی از فروض اساسی رفتاری در تحلیلهای اقتصاد نئو کلاسیک است.

انتقادات زیادی که به مبانی اقتصاد نئو کلاسیک وارد شده که شرح آن در این مقاله نمی‌گنجد. بطور کلی با توجه به اینکه ساختار اقتصاد نئو کلاسیک بر مبنای تحلیل ریاضی فروض و ساده‌سازی الگوهای رفتار اقتصادی انسان قرار دارد از لحاظ منطقی محل ایراد به این دیدگاه از سمت فروض قابل بررسی است و الا ریاضیات بکار برده شده در تحلیل‌های نئو کلاسیک آنقدر مستدل هست که قابل نقد نیست. ساده‌سازی رفتار انسانها و ساختن چارچوب و الگوی تحلیلی برای آن شیوه غلطی نیست هرچند بسیاری بر این موضوع ایراد داشته‌اند.<sup>۱۲</sup> برخی نیز اتکاء بیش از حد به ریاضیات را نقص تحلیل‌های نئو کلاسیک دانسته‌اند<sup>۱۳</sup> که منطقی به نظر نمی‌رسد. برخی «انسان اقتصادی» مطرح در اقتصاد نئو کلاسیک را دور از واقعیت عملی رفتار انسان دانسته‌اند که انسان را به مثابه ماشین حسابی در نظر گرفته که پالس‌های خوشی و ناخوشی را بصورت مکانیکی پاسخ می‌دهد.<sup>۱۴</sup> نقدهائی نیز در ارتباط با همگنی در اقتصاد<sup>۱۵</sup>، انتخاب عقلانی، بازار رقابت کامل، دانش کافی عامل اقتصادی، عدم تطابق واقعیات اقتصادی با فروض نئو کلاسیک و مشابه آن دانسته‌اند که همانطور که گفته شد ایراد به فروض است و نه به شیوه تحلیل.<sup>۱۶</sup> مهمترین نقد بر فرض رفتار عقلانی انسان است که قابل توجه می‌باشد<sup>۱۷</sup> و در همین راستا انسانی که اقتصاد نئو کلاسیک به آن اشاره می‌کند متفاوت از انسان واقعی است.<sup>۱۸</sup>

این عقل اصطلاحی اگرچه در نظر اقتصاد نئو کلاسیک از اصولی‌ترین فروض تحلیلهای اقتصادی است ولی در نظریه اقتصاد اخلاق از قابلیت اتکاء کافی برخوردار نمی‌باشد. حکما این عقل را بسیار ضعیف می‌دانند و آن را عقل مصطلح<sup>۱۹</sup> می‌خوانند. عقل مصطلح دورین و پایان‌بین نیست و دامنه کوتاهی را در محاسبات حداکثرسازی منافع و

---

مختصات حداکثر می‌باشد.

<sup>12</sup> - Alfred S. Eichner and J. A. Kregel (1975) "An Essay on Post-Keynesian Theory: A New Paradigm in Economics", Journal of Economic Literature, V. 13, N. 4 (Dec.): pp. 1293-1314.

<sup>13</sup> - For a detailed critique of mathematical modeling, as used in the academic and political practice of neoclassical economics, see Pitfalls of Economic Models.

<sup>14</sup> - Thorstein Veblen (1898) Why Is Economics Not an Evolutionary Science? reprinted in The Place of Science in Modern Civilization (New York, 1919), p. 73.

<sup>15</sup> - homo-economics

<sup>16</sup> - Paul Ormerod, The Death of Economics. John Wiley & Sons Inc., New York, 1997.

Edward Fullbrook, (ed.) A Guide to What's Wrong with Economics, Anthem Press, 2005.

Diane Coyle, The Soulful Science: What Economists Really Do and Why it Matters. Princeton University Press, 2007.

<sup>17</sup> - Weintraub, E. Roy. 1993. General Equilibrium Analysis: Studies in Appraisal. University of Michigan Press.

Samuelson, Paul A. [1947] 1983. Foundations of Economic Analysis. Harvard University Press.

Sandven, T. Intentional Action and Pure Causality: A Critical Discussion of Some Central Conceptual Distinctions in the Work of Jon Elster. 1995. Philosophy of the Social Sciences 25(3): 286-317.

<sup>18</sup> - Tversky, A. and D. Kahneman. 1979. Prospect theory: An analysis of decisions under risk. Econometrica 47: 313-327.

<sup>19</sup> - Rational

حداقل سازی مضرات مد نظر قرار می‌دهد. در صورتی که عقل حقیقی دامنه بسیار عریضی را در مسئله بهینه‌سازی رفتاری مد نظر قرار می‌دهد. از لحاظ ریاضی مقایسه این دو عبارت بین بهینه‌سازی در دامنه بزرگتر درست مشابه مقایسه بهینه محلی<sup>۲۰</sup> و بهینه کلی<sup>۲۱</sup> است. وقتی دامنه کوچکتر درون دامنه بزرگتر و زیرمجموعه آن باشد بهینه کلی همواره بهتر از یا مساوی با بهینه محلی است و این یک قاعده ریاضی مسلم است. یعنی عقلی که توانایی ملاحظه متغیرهای بیشتر و افقهای دورتر را داشته باشد لزوماً آنچه که حداکثر می‌کند بیشتر و یا مساوی آن بهینه‌یابی است که عقلی انجام می‌دهد که متغیرهای کمتر و افقهای نزدیک‌تر را فقط مشاهده می‌کند.

کلمه عقل<sup>۲۲</sup> از لحاظ لغوی معانی متعددی دارد از جمله فهم الشيء یعقله عقلاً. یعنی فهمید آن را و ادراک کرد و تدبیر کرد. عَقْل یعنی مقید کرد و قید زد. عقل در لغت به معنی منع و نهی نیز آمده است. و عقل را از آن جهت عقل گویند که دارنده خود را از زلات نگاه می‌دارد. عقل به معنی بند آوردن هم بکار برده شده است. در فلسفه عقل به معانی زیر بکار برده شده است<sup>۲۳</sup>:

۱- قوه نظری نفس و یا نفس ناطقه: عقل جوهر بسیطی است که حقایق اشیاء را درک می‌کند.<sup>۲۴</sup> این جوهر مرکب از قوه فسادپذیر نیست<sup>۲۵</sup>. این جوهر ذاتاً مجرد از ماده و در عمل مقارن آن است<sup>۲۶</sup>. فارابی می‌گوید قوه عاقله جوهر<sup>۲۷</sup> بسیط مقارن ماده است که بعد از مرگ بدن باقی می‌ماند و جوهری یگانه و حقیقت انسان است.<sup>۲۸</sup>

۲- عقل قوه‌ای از نفس است که تصور معانی و ترکیب قضایا و قیاس‌ها توسط آن حاصل می‌شود. فرق عقل و حس این است که عقل می‌تواند صورت را از ماده و لواحق آن انتزاع کند. اما حس به این کار توانائی ندارد. بنا بر این عقل قوه تجرید و انتزاع است که صور اشیاء را از ماده آنها جدا می‌کند و معانی کلی از قبیل جوهر و عرض و علت و معلول و غایت و وسیله و خیر و شر و... را درمی‌یابد.

۳- عقل یک قوه طبیعی نفس است که آن را برای تحصیل معرفت علمی آماده می‌کند. این معرفت علمی غیر از معرفت دینی است که مبتنی بر وحی و ایمان است. ابن خلدون می‌گوید: علوم‌ی که انسان در آنها تحقیق می‌کند و آنها را به قصد تحصیل و تعلیم در شهرها دست بدست می‌گرداند دو نوع است. یک نوع برای انسان طبیعی است که با فکر خود متوجه آن می‌شود نوع دیگر علوم نقلی است که انسان آن را از کسی که آن علوم را وضع کرده است کسب می‌کند. نوع اول حکمت و فلسفه است و آن معرفتی است که انسان می‌تواند با فکر خود بدان راه یابد و موضوعات و

<sup>20</sup> - Local optimum

<sup>21</sup> - Global optimum

<sup>۲۲</sup> - نگاه کنید به: بیژن بیدآباد، عقل و حکمت در عرفان و تصوف اسلامی. <http://www.bidabad.com/doc/aql-va-hekmat.pdf>

<sup>۲۳</sup> - فرهنگ فلسفی. جمیل صلیبا، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۸۱.

<sup>۲۴</sup> - ابو یوسف یعقوب بن اسحق الکندی موسوم به ابوالحکما، رساله در حدود و رسوم اشیاء، ترجمه احمد آرام، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۳۱، ش ۱، مسلسل ۱۲۷، بهار ۱۳۶۲.

<sup>۲۵</sup> - ابن سینا، اشارات. ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، ترجمه حسین ملکشاهی، نشر سروش، تهران، ۱۳۸۴.

<sup>۲۶</sup> - شریف جرجانی، تعریفات، ترجمه حسین سید عرب و سیما نوریبخش، نشر فروزان روز، تهران، ۱۳۷۷.

<sup>۲۷</sup> - و أما العقل الجوهری فعبارة عن ماهیة مجردة عن المادة و علائق المادة (سی م ۱۰۵). جبرار جهامی، موسوعة مصطلحات الفلسفة عند العرب، مکتبه ناشرون، لبنان.

<sup>۲۸</sup> - ابو نصر محمد بن طرخان بن اوزلغ فارابی، عیون المسائل فضیله العلوم و الصناعات.

مسائل و روش استدلال و اقسام تعلیم آن را با قوای ادراکی انسانی خود بشناسد. از این جهت که انسان دارای فکر است می‌تواند مواضع تمایز صواب را از خطا باز شناسد. نوع دوم علوم نقلی وضعی است. این علوم همه مستند به آگاهی از مواضع شرعی است. در این علوم مجالی برای عقل نیست مگر اینکه مسائل فرعی آن را به اصول الحاق کند.<sup>۲۹</sup> موضوع علم مشتمل بر حقایقی است که انسان می‌تواند با عقل طبیعی خود بدون کمک خارجی آنها را بشناسد. و این عقل طبیعی در نظر ابن خلدون شامل سه درجه عقل تمیزی و عقل تجربی و عقل نظری می‌باشد.

۴- عقل قوه اصابت در حکم است. یعنی قوه تمیز حق از باطل، خوب از بد و زشت از زیباست.<sup>۳۰</sup> این تمیز توسط مقایسه و فکر به دست نمی‌آید، بلکه مستقیماً و طبعاً به دست می‌آید. عقل به قول رازی غریزه‌ایست که لازمه آن علم به امور کلی و بدیهی است. دکارت می‌گوید: بطور کلی چیزی به عنوان حق تلقی نمی‌شود مگر اینکه حقایق آن به بداهت عقل معلوم شود. پس عقل به این معنی ضد هوی و هوس است که انسان را از اصابت حکم مانع می‌شود.

۵- عقل مجموعه اصول اولیه منظم معرفت است. مانند اصل تناقض، اصل علیت و اصل غایت. وجه تمایز این اصول این است که نسبت به تجربه ضروری، کلی و مستقل‌اند. لاینبتز می‌گوید: انسان توسط ادراک حقایق ضروری و ابدی از حیوان متمایز می‌شود. یعنی شناخت جهان فقط توسط ادراکات تجربی عقل کامل نمی‌شود بلکه توسط معانی فطری خود عقل تکمیل می‌گردد. به عبارت دیگر در عقل چیزی نیست که پیش از آن در حس نبوده باشد مگر خود عقل. بدین معنی که اصول و معانی اولیه که فکر آنها را کشف می‌کند پیش از پیوند عقل با حس در عقل وجود دارند و عقل فطری همچون صفحه سفیدی نیست که چیزی بر آن نقش نبسته باشد بلکه عقل دارای نقش‌های فطری است که این نقش‌ها داده‌های تجربی را نظم و ترتیب می‌دهد. بعضی معانی کلی مانند معانی کمال و بی‌نهایت ملازم عقل و غیر قابل مفارقت از آن است. و بعضی دیگر مانند معنی زمان، مکان و وحدت توسط تفکر برای عقل حاصل می‌شود. فرق عقل و فکر در این است که عقل مجموعه مبادی ضروری و معانی کلی‌ای است که به شناخت انسان نظم و ترتیب می‌دهد. در حالی که فکر عبارت است از حرکت نفس در معقولات که این حرکت گاهی از مطالب به سوی مبادی و گاهی از مبادی به سوی مطالب است.

۶- عقل عبارت از ملکه‌ایست که توسط آن علم مستقیم به حقایق مطلقه برای نفس حاصل می‌شود. اگر به وحدت عقل و موضوع آن قائل باشیم این قول دال بر این است که مقصود از عقل خود مطلق است. به این معنی گویی عقل چیزی مستقل از ما است و ما آن را از خارج درمی‌یابیم. در وجود هر کس عقل محدودی است که از عقل کلی ثابت لایتغیر الهام می‌گیرد. این عقل کلی همان خداست که در نفس فرد تجلی می‌کند.

۷- عقل همچنین به مجموع وظایف نفسانی متعلق به تحصیل معرفت از قبیل ادراک، تداعی، ذاکره، تخیل، حکم و استدلال ... اطلاق می‌شود. و مترادف ذهن و فهم است.

همانطور که ملاحظه می‌شود مفهوم عقل از نگاه فلاسفه و حکماء با آنچه که از این مفهوم در اقتصاد

<sup>۲۹</sup> - عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، تهران.

<sup>۳۰</sup> - رنه دکارت، مقاله گفتار در روش درست راه بردن عقل، قسمت اول. ترجمه محمدعلی فروغی، ضمیمه جلد اول سیر حکمت در اروپا، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۶۱، صص ۲۱۱-۲۸۸. در نشر دیگر سیر حکمت در اروپا با تصحیح امیر جلال‌الدین اعلم، در پایان جلد‌های سه گانه چاپ شده است.

نئوکلاسیک استنباط می‌شود متفاوت است. این مقدمه برای آن بود که مفهوم تعادل را در ارتباط با عقل بسنجیم و فرض عقلایی بودن رفتار را محکی دوباره بنسیم. زیرا فرض رفتار عقلایی از مهمترین فروض رفتاری تحلیلهای اقتصاددانان نئوکلاسیک در بررسی رفتارهای اقتصاد خرد می‌باشد و از همین دیدگاه است که بسیاری از مباحث ارزشی اقتصادی در حیطه نظریات اقتصاد نئوکلاسیک، قابل تحلیل نیستند و باید چارچوب جدیدی را برای آن مطرح نمود. در این راستا مفهوم تعادل را در اقتصاد اخلاق مطرح می‌نمائیم.

### تعادل در اقتصاد نئوکلاسیک

مفهوم تعادل در اقتصاد از دیدگاه اقتصاددانان مختلف مطرح شده و نظریات متعددی نیز در این ارتباط در حیطه مباحث اقتصاد خرد و اقتصاد کلان و اقتصاد بین الملل طرح گردیده است. مفهوم اساسی تعادل در رفتار اقتصادی زیربنای حسابداری دارد و در مفاهیم ساده خرید و فروش و دریافت و پرداخت و دارایی و بدهی و بستانکار و بدهکار پنهان و مندمج است. برای مثال خرید یک کالا برای یک فرد معادل فروش کالا به اوست و دریافت یک وجه مستلزم تعادل دریافت و پرداخت در همان وجه هم برای دریافت کننده و هم برای پرداخت کننده است و میزان دارایی در یک حساب معادل بدهی در حساب طرف مقابل است و بستانکاری یک نفر در یک قلم معادل بدهکاری طرف مقابل در همان قلم است. این مفاهیم هرچند بدلیل کثرت تکرار پیش پا افتاده به نظر می‌رسد ولی اساس تعادل در رفتار اقتصادی انسانها را تشکیل میدهد که این موضوع در اقتصاد به تعادل مصرف کننده، تعادل تولیدکننده، عرضه و تقاضا، تعادل در بازار، تعادل در چند بازار، تعادل بین بازارهای پول و کالا، تعادل در اقتصاد کلان، تعادل در اقتصاد جهان، تعادل در طول زمان و قص علیهذا تعمیم می‌یابد.

تعادل مصرف کننده در اقتصاد نئوکلاسیک از آنجا پدید می‌آید که مصرف کننده رفتار افراطی خود در مورد جذب حداکثر ملایمات را برای بدست آوردن حداکثر ممکن از کالاها و خدمات عرضه شده در بازار بکار می‌بندد. در حصول این هدف محدودیت بودجه او اجازه ابتیاع کل کالاها و خدمات عرضه شده در بازار را نمی‌دهد لذا مجبور می‌شود تا با ملاحظه محدودیت بودجه، میزان هزینه خرید کالا و خدمات را مساوی بودجه خود قرار دهد. تعادل رفتار وی در این حالت بوقوع می‌پیوندد و هزینه او مساوی درآمد او (صرف نظر از پس انداز) می‌گردد. مصرف کننده در قالب تعادل ایجاد شده با ارزیابی مطلوبیت نسبی کالاها و خدمات مختلف میزان رضایتمندی خود را در قالب ترکیب سبد کالای خریداری شده خود حداکثر می‌کند. این رفتار در نظریات اقتصاد خرد مبسوطاً موجود است.

تولید کننده نیز رفتار مشابهی را دنبال می‌نماید. او برای حداکثر کردن سود خود (در شرایط رقابت کامل) اقدام به حداکثرسازی میزان تولید محصولات خود می‌نماید و در این راستا کل محدودیت هزینه و ظرفیت تولید اجازه بی‌نهایت تولید را نمی‌دهد؛ لذا به میزان منابع خود اقدام به تولید محصول می‌نماید. در این حالت با توجه به اینکه بازدهی یک عامل تولید متفاوت از عامل دیگر است با جایگزینی نسبی آنها ترکیبی از آنها را بدست می‌آورد که حداکثر محصول با استفاده از محدودیت هزینه حاصل گردد. لذا تعادل در رفتار تولید کننده از لحاظ اقتصاد نئوکلاسیک تحقق می‌یابد.

ملاقات مصرف‌کنندگان برای خرید و تولیدکنندگان برای فروش در بازار اقدام به مبادله کالا بین این دو گروه شده و رقم خریداری شده معادل رقم فروخته شده می‌گردد و این مفهوم تعادل در بازار را بوجود می‌آورد. مفهوم تقاضا و عرضه که ناشی از رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان است در هنگام عمل مبادله و معامله در قیمت تعادل به مفهوم خرید و فروش است و در باقی قیمت‌ها به مفهوم تمایل خرید (برای مصرف‌کننده) یا تقاضا و تمایل فروش (برای تولیدکننده) با عرضه مطرح می‌گردد. نظریه تعادل در بازار از همین مفاهیم بدست آمده که مهمترین نظریات در این ارتباط نظریه والر اس<sup>۳۱</sup> و همچنین مارشال<sup>۳۲</sup> می‌باشد که مبنای تعادل در بازار را به تصویر می‌کشد.

بر اساس قانون والر اس، قیمت تمایل به افزایش خواهد داشت اگر مازاد تقاضا مثبت باشد و تمایل به کاهش خواهد داشت اگر مازاد تقاضا منفی باشد. مازاد تقاضا یعنی تفاوت بین مقداری که خریداران در قیمتی خاص مایل به خرید آنند با مقداری که فروشندگان در همان قیمت حاضرند به بازار عرضه نمایند. مازاد قیمت تقاضا در این شرایط عبارتست از تفاوت بین قیمتی که خریداران حاضر به پرداخت آن برای مقدار مشخصی از کالا هستند با قیمتی که فروشندگان در ازای آن همین مقدار کالا را به بازار عرضه می‌کنند. در نظریه والر اس وقتی مازاد تقاضا مثبت (منفی) است، خریدارانی (فروشندگانی) که موفق به خرید کالا نشده‌اند، قیمت را افزایش (کاهش) می‌دهند. تعادل ایستا در صورتیکه افزایش (کاهش) قیمت، که به علت وجود مازاد تقاضای مثبت (منفی) به وجود آمده، مازاد تقاضا را کاهش (افزایش) دهد، واقع خواهد شد. براساس فرض مارشال مقدار تمایل به افزایش (کاهش) خواهد داشت اگر مازاد قیمت تقاضا مثبت (منفی) باشد. مازاد قیمت تقاضا عبارتست از تفاوت بین قیمتی که خریداران حاضر به پرداخت آن برای مقدار مشخصی از کالا هستند با قیمتی که فروشندگان در ازای آن همین مقدار کالا را به بازار عرضه می‌کنند. در نظر مارشال تعادل در صورتی واقع خواهد شد که افزایش (کاهش) در مقدار، که به علت وجود مازاد قیمت تقاضای مثبت (منفی) بوجود آمده، مازاد قیمت تقاضا را کاهش (افزایش) میدهد.

تعادل از یک بازار به بازار دیگر منتقل میشود. بلکه به عبارت بهتر باید گفت در اقتصاد الزاماً بازارها باید با هم در تعادل قرار گیرند. اگر در یک بازار عدم تعادل تحقق یابد الزاماً باید بازار دیگری وجود داشته باشد که در آن نیز عدم تعادل وجود داشته باشد. این موضوع از مفهوم تعادل در چند بازار از نظریات والر اس است که مفهوم تعادل در چند بازار را به خوبی در اقتصاد مطرح نمود. در ارتباط با عدم تعادل باید گفت که این مفهوم در سطح اقتصاد خرد یک مفهوم تجربیدی و نظری است و وقوع آن به شکل تغییر در موجودی ظاهر می‌شود. این مفهوم در اقتصاد کلان علاوه بر مورد اخیر مغایرتهای آماری را نیز در بر می‌گیرد.

ایروینگ فیشر<sup>۳۳</sup> مفهوم تعادل را از مفاهیم اقتصاد خرد به زیبایی به تعادل بین بازار پول و کالا می‌کشد. او در کتاب قدرت خرید پول با استفاده از تصاویری چون الکلنگ و ترازو دو مفهوم اساسی کالا و پول را در ارتباط با هم قرار میدهد و «نظریه مقداری پول» را ابداع می‌کند. این نظریه بر اساس منطق ساده قواعد فیزیکی را در تشابه با تعادل در بازار پول و کالا می‌گیرد و با استفاده از مثالهای زیاد اقدام به توضیح رابطه دو بازار پول و کالا و تعادل بین این دو بازار

<sup>31</sup> - Walras, Leon. [1874] 1984. Elements of Pure Economics or the Theory of Social Wealth. Porcupine Press.

<sup>32</sup> - Marshall, Alfred. [1890] 1997. Principles of Economics. Prometheus Books.

<sup>33</sup> - Irving Fisher, Purchasing power of money, 1911, Macmillan.

می‌نماید. مفهوم نظریه فشر در این موضوع مهم است که به میزان خرید و فروش کالا و خدمت در بازار کالاها و خدمات باید عملیات دریافت و پرداخت در بازار پول صورت گیرد. این مفهوم که بسیار ساده می‌نماید آنقدر پراهمیت است که اگر بگوئیم در صدهای اخیر نظریه تعادل والراس (در اقتصاد خرد) و نظریه تعادل فشر (در اقتصاد کلان) و نظریه (تعادل) تجارت ریکاردو آنقدر مهم بوده‌اند که نظریات مطرح شده دیگر در مقابل اینها نمی‌درخشند بیهوده نگفته‌ایم. شاید این سه نظریه در اقتصاد در حد سه نظریه مهم قانون مجذور فاصله نیوتن، و رابطه پلانک و رابطه انرژی جنبشی انیشتن در فیزیک معتبر و مهم باشند.

ریکاردو<sup>۳۴</sup> نیز مفهوم تعادل را به بازارهای خارجی می‌کشاند و تعادل اقتصادی ایجاد شده بین کشورها را از لحاظ تجارت بررسی می‌نماید که تعمیم این موضوع به مفهوم تعادل در اقتصاد جهان است. یعنی کل واردات جهان مساوی کل صادرات جهان می‌باشد و اگر در یک کشور تراز تجاری مثبت باشد در کشوری دیگر یا کشورهایی دیگر حتماً تراز تجاری منفی خواهد بود. نظریاتی چون دیدگاه پولی به تراز پرداختها<sup>۳۵</sup> تکمیل همین نظریه در ارتباط با جریان دریافتها و پرداختهای ارزی است.

داخل کردن زمان در مفاهیم تعادل عملاً تحلیلهای تعادل را از ایستا به پویا مبدل ساخت و این شیوه تحلیل مفهوم انتقال عدم تعادل از یک دوره زمانی به دوره دیگر را در یک یا چند بازار و یا در سطح کلان امکانپذیر نمود. مفاهیم «بین‌زمانی»<sup>۳۶</sup> رفتار اقتصادی انسانها را در یافتن حداکثر مطلوبیت یا منافع آنها با ملاحظاتی نظیر تعویق مصرف با انجام پس‌انداز یا تشکیل سرمایه ثابت برای تولید در دوره‌های بعد و رفتار بهینه در طول زمان تحت مطالعه قرار داد که عملاً بیانی دیگر از تعادل و با ملاحظات زمان می‌باشد.

### بنای فلسفی تعادل در اقتصاد

قبل از اینکه به مبحث اقتصاد اخلاق پردازیم بد نیست این موضوع نیز ذکر شود که ریشه تفکرات و مدل‌سازی رفتاری در اقتصاد نئوکلاسیک ریشه در فلسفه‌ای تحت عنوان مکتب اصالت لذت<sup>۳۷</sup> یا انتفاع طلبی<sup>۳۸</sup> که ملاک اخلاقی بودن فعل را «اصالت لذت» معرفی می‌کند دارد. اصالت لذت از دوره یونان باستان تا به امروز به صور گوناگونی نظیر اصالت لذت فردی اریستیپوس، اصالت لذت فردی محدود اپیکوری، اصالت لذت در منافع عمومی جرمی بنتام و جان استوارت میل، اصالت لذت عاطفی آدام اسمیت، اصالت لذت فردی در عمل به قانون برتراند راسل تقریر شده است. هر کدام از این مکاتب علیرغم شباهتهای زیاد و تفاوت‌های ظریفشان با یکدیگر در نظریات مختلف اقتصادی متبلور شده‌اند. غالب این دیدگاه‌ها به شکلی مستدل و با ابزار ریاضی در نظریه مصرف‌کننده در اقتصاد نئوکلاسیک مطرح می‌شوند.

سقراط بر این باور بود که انسان جویای خوشی و سعادت است، و جز این تکلیفی ندارد، اما خوشی به استیفای

<sup>34</sup> - Ricardo

<sup>35</sup> - Monetary approach to balance of payments

<sup>36</sup> - Inter-temporal

<sup>37</sup> - Hedonism

<sup>38</sup> - Utilitarianism, <http://www.utilitarianism.com/>



لذات و شهوات به دست نمی‌آید، مگر به وسیله جلوگیری از خواهشهای نفسانی بشری.<sup>۳۹</sup> اریستیپوس (۴۳۵ ق.م-۳۶۶ ق.م) بر خلاف سقراط می‌گفت بشر باید به ندای طبیعت خود گوش فرا دهد، و دریابد که آیا انجام آن کار خوشایند طبیعتش است یا نیست، و در صورت اول آن کار را انجام دهد، و در صورت دوم ترک نماید. به عبارت دیگر هر کاری که ملایم طبع است و برای فرد ایجاد «لذت» می‌کند، خوب است و بالعکس هر کاری که با طبع فرد منافز است نامطلوب است.

اپیکور (۳۴۱ ق.م-۲۷۱ ق.م)<sup>۴۱</sup> نیز خوشی و اصالت لذت را مطرح کرد. او آسایش نفس و خرسندی خاطری که دوام دارد و نه شهوات و لذاتی که گذراست را مد نظر قرار می‌دهد. او می‌گوید حکیم لذایذ معنوی را بر تمتعات مادی برتری می‌دهد.<sup>۴۲</sup> در اصل او بر خلاف نظریه‌ی اریستیپوس عقل و خرد را در محدود کردن لذات‌گرایی مدخلیت داده، و آن را در چهارچوب تجویز عقل منحصر می‌کند. نتیجه این که او نوعی زندگانی را معرفی می‌کند که احصاء لذائذ خرد مدخلیت داشته و لذائذ عقلی بر لذائذ جسمی تفوق داشته باشد. به عبارت دیگر او خواهان لذت‌گرایی اخلاقی است.

جرمی بنتام (۱۸۴۸ - ۱۸۳۲) و جان استوارت میل (۱۸۰۶ - ۱۸۷۳) مکتب اصالت نفع عمومی را مطرح می‌نمایند که ملاک، خدمت به جامعه و منتفع شدن آن است. و این دو قید «شخصی» را در نظریه اصالت لذت به نفع عمومی عوض کرده و فعل اخلاقی را «فعلی که مایه لذت مستمر و یا غالب بر الم، نسبت به جامعه باشد» تعریف می‌نمایند. در این مکتب حقانیت فعل در حصول خوشی و سعادت برای جامعه تحقق می‌یابد و ملاک ارزش و درستی فعل، نتیجه آن است و نه انگیزه آن.<sup>۴۳</sup> و اگر انسان برای سعادت عموم تلاش کند منافع خود او نیز تامین می‌شود.

انگیزه عمل در مکتب اصالت عاطفه، احساسات بشردوستانه است، که او را وادار به این کار می‌کند. آدام اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰) و آرتور شوپنهاور (۱۷۸۸-۱۸۶۰) و اگوست گُمت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) احساسات بشردوستانه را علت فاعلی و حتی غایت و هدف فعل بیان کرده‌اند. می‌گویند کاری که بر بنای «خودخواهی» صورت گیرد اخلاقی نیست و فقط فعلی اخلاقی است که هدف آن «غیردوستی» و «غیرخواهی» باشد و نه «خودخواهی».

نظریه هماهنگی میان مصالح جامعه و منافع فرد توسط برتراند راسل (۱۹۷۰-۱۸۷۲) مطرح می‌گردد. رؤوس اخلاقی نظریه وی عبارت از «ایجاد هماهنگی بین منافع عمومی و خصوصی اجتماع» می‌باشد.<sup>۴۴</sup> او بر این باور است که «اگر از انجام عمل زیانی متوجه دیگران نشود، دلیلی نداریم که ارتکاب آن را، محکوم کنیم».<sup>۴۵</sup>

<sup>۳۹</sup> محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا: جلد ۱، ص ۱۵.

<sup>۴۰</sup> اریستیپوس از شاگردان سقراط محسوب و معاصر افلاطون (۴۲۸ - ۳۴۷) ق.م. بوده است.

<sup>۴۱</sup> در سال ۳۴۱ پیش از میلاد متولد شد و هفتاد سال عمر کرد. در فلسفه پیرو دیمقراطیس فیلسوف طرفدار اصالت حس بود.

<sup>۴۲</sup> سیر حکمت: ۴۱/۱، فصل سوم.

<sup>۴۳</sup> کلیات فلسفه، ریچارد پاپکین، آروم استرول، ترجمه جلال الدین مجتوی.

<sup>۴۴</sup> برتراند راسل، جهانی که من می‌شناسم، صص ۶۴-۶۵.

<sup>۴۵</sup> برتراند راسل، جهانی که من می‌شناسم، ص ۶۸.

## اخلاق و کمال

قبل از ورود به مبحث تعادل در اقتصاد اخلاق نگاهی به تعریف کمال و ارتباط آن با اخلاق می‌اندازیم. کمال هر موجودی عبارت از به فعلیت رسیدن قوای فطری اوست. به عبارت دیگر تحقق غایت وجودی هر موجود کمال اوست. ویژگی اختصاصی انسان قوه عاقله اوست و کمال او در کمال قوه عاقله‌اش نهفته است. و کمال جامعه منوط به کمال تک تک افراد آن است به طریقی که ترکیب آنها کاملترین وضعیت را پدید آورد. یعنی اگر کمال را به کمال فردی و کمال اجتماعی تقسیم کنیم کمال فردی به تنهایی با کمال فرد در اجتماع بصورت اجتماعی یکسان نیست. جسم مرکب روح است و در خدمت انسان است تا مرحله‌ای از حیات خویش را با آن سپری کند و استعدادهای خویش را به کمک آن به فعلیت رساند. بنابراین جسم سالم هدف غایی نیست زیرا کمال انسان به کمال جسم او نیست.<sup>۴۶</sup>

«اخلاق» جمع «خُلُق» و «خُلُق» است و در لغت به معنای سجیه، سرشت و صفات باطنی آمده است. در نظر علمای اخلاق، «خلق» سجیه و سرشتی است که در نفس ملکه شده است و افعال بدون نیاز به فکر و تامل با اتکا به این تخلق از فرد صادر می‌شود. لذا گزاره اخلاقی را گزاره‌ای تعریف می‌نمایند که مسندالیه آن، فعل ارادی اختیاری انسان، و مسند آن یکی از هفت مفهوم «خوب، بد، باید، نباید، ثواب، خطا و وظیفه» باشد. لذا چنانچه مسند افعال به سمت تعالی بشری متوجه گردد افعال به همین سمت برمی‌گردد. علم اخلاق درباره درستی و خوبی افعال و صفات انسان بحث می‌کند. مکاتب مختلف اخلاق، قواعد متفاوتی را برای تشخیص خوبی یا بدی افعال معرفی می‌کنند ولی با ملاحظه مطالب فوق می‌توان گفت که هر عمل که به تحقق کمال انسان کمک کند خوب و درست است و هر عمل که کمال انسان را در خطر قرار دهد نادرست و بد است. همچنین برای تشخیص فضیلت بودن یا رذیلت بودن صفات نفسانی باید ببینیم که کدام صفت کمال غایی انسان را محقق می‌کنند و کدام صفت مانع از کمال انسان می‌شود. یعنی هر صفتی که کمال انسان را ممکن سازد فضیلت و هر صفتی که مانع کمال انسان باشد رذیلت است. در رساله پندصالح در ارتباط با اخلاق مرقوم است<sup>۴۷</sup>: «انسان مجموعه ایست که همگی صفات حیوانات به نحو کمال در او آفریده شده که مانند آنها برای نیک و بد و سود و زیان تن خود بکوشد که جلب آسایش کند و آسیب و رنج را دفع نماید به علاوه قوه فکر و عقل دارد که می‌تواند صفات را در حد اعتدال نگاهدارد و مسلط بر نفس خود باشد و برای ترقی روح آنها را به کار وادارد و اخلاق پسندیده را در خود آشکار سازد و از اخلاق نکوهیده جلوگیری نماید. پس مومن باید همواره مراقب اصلاح نفس و تهذیب اخلاق درونی خود باشد که ملکات نفسانیه که وادارنده به عملست اگر نیک باشد عمل نیک گردد و اگر بد باشد عمل هم ناپسند گردد و علمای اخلاق در کتب خود مفصل نوشته و دستورات داده اند. ولی به خواندن کتب اخلاق بلکه به خواندن از احادیث و قرآن مجید دارای اخلاق پسندیده نگردد و هر سر نفس که کوبیده شود سر دیگر بلند کند بلکه این مجاهده با نفس و شیطان باید به عزم اراده با استمداد از باطن بزرگان و کمک ایشان و آبیاری لطیفه ولایت که در دل مومنین است که شان علویت علی علیه السلام است و اتصالاً مومن را از تاریکی جهل و عالم طبع به نور تجرد و علم می‌کشاند و کارکن در وجود غیر او نیست که «لافتی الا علی» با جذب شوق و محبت ایمانی انجام گیرد و به ذوالفقار ذکر و فکر که عنایت شده تیشه به ریشه نفس زده بستگی و انس دل را به یاد خدا نموده که خرده خرده

<sup>۴۶</sup> نگاه کنید به: محمد فتحعلی خانی، آموزه‌های بنیادین علم اخلاق در ۴ جلد، جلد اول.

<sup>۴۷</sup> حضرت حاج شیخ محمد حسن بیدختی گنابادی صالح‌علیشاه، پند صالح، انتشارات حقیقت، صفحات ۴۰-۳۸.

دوستی دنیا که زائیده انانیت و خودسری و ریشه هر خطا و مایه اخلاق زشت است کم گردد که اقتدار بر نفس پیدا کرده و بتواند از ظهورات آن جلوگیری کند تا از بین برود و تا این حال دست ندهد پسند مولی که میزان نیکویی اخلاقتست نگردد چرا که تکلیف و رفتار در موارد فرق کند و موردی «اشداء» می‌پسندد و جای دیگر باید «رحماء» باشند و میانه روی به عقل و هوش ناقص معلوم نگردد جز آنکه دل جای خدا شود و حق حاکم بر دل که حاکم بر تن است گردد.»

علامه طباطبایی<sup>۴۸</sup> بر این باور است که ذات آدمی معجونی است از قوای سه گانه شهویه و غضبیه و فکریه که با اتحادشان یک وحدت ترکیبی ساخته‌اند و افعال مخصوصی از آنها صادر میشود، افعالی که در هیچ حیوان دیگری نیست. لذا بر این نوع موجود واجب است که نگذارد هیچیک از این قوای سه گانه راه افراط و یا تفریط را برود و از حاق وسط به این سو یا آن سو، بطرف زیادی و یا کمی منحرف گردد، چون اگر یکی از آنها از حد وسط به یک سو تجاوز کند معجون آدمی خاصیت خود را از دست میدهد، و در نتیجه به آن غایت که بخاطر آن ترکیب یافته نمی‌رسد.

بطور کلی باید گفت که حد اعتدال در قوا این است که آنها در جایشان بکار بسته شوند، هم از نظر کمیت و مقدار و هم از نظر کیفیت و حالت. این موضوع به معنی جلوگیری از افراط و تفریط است یعنی جلوگیری از افراط به زیاده یا تفریط به نقصان همانطور که ذکر گردید. در تعریف علم اخلاق نراقی می‌گوید: «علم اخلاق دانش صفات مهلکه و منجیه و چگونگی موصوف شدن و متخلق گردیدن به صفات نجات‌بخش و رهاشدن از صفات هلاک‌کننده می‌باشد.»<sup>۴۹</sup> علامه طباطبایی نیز تعریف مشابهی از اخلاق دارد.<sup>۵۰</sup> یعنی اخلاق اسلامی را آراستن نفس به خلق‌های پسندیده می‌داند. ژکس علم اخلاق را عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی، بدان گونه که باید باشد می‌داند.<sup>۵۱</sup> تعریف اخیر درست منطبق با همان تعریف عدالت به معنای قراردادن شیء در موضع خودش (بدان گونه که باید باشد) است.

### تعادل در اقتصاد اخلاق

می‌نویسند:<sup>۵۲</sup> «علمای اخلاق گویند برای انسان دو قوه است: اول قوه عاقله که قوه علامه نیز گویند، و به واسطه قدرت بر تحصیل مجهولات به توسط نظر و فکر آن را قوه نظریه نیز گویند، قوه ممیزه نیز خوانند از جهت اینکه بین نیک و بد امتیاز دهد؛ قوه تدبیر هم از جهت قدرت آن بر ترتیب امور به حسب مصالح مطلوبه نامیده می‌شود. دوم قوه عملی که عماله نیز گویند، این قوه‌ای است که انسان را به عمل وامی‌دارد. و آن را از وجهه جلب منافع و جذب ملائم شهوت نامند، و از جهت دفع مضارّ و امور غیر ملائم آن را غضب گویند. برای قوه علامه در تحصیل علوم نظریه و معارف حقیقیه، چون سیر او است در خط مستقیم به سوی مبدأ، افراط متصور نیست فقط قصور متصور است، مگر به نظر عرفانی که جذب محض و سلوک محض را دو طرف افراط و تفریط گفته‌اند. از این وجهه عقاید حقّه و ترقیات روحی و مشاهدات پیدا می‌شود، و مرتبه آن فوق مقام تصور و اختیار است. ولی برای علامه از وجهه تدبیر امور مادی و تحصیل

<sup>۴۸</sup> علامه سید محمد حسین طباطبایی، شناخت نفس بحث اخلاقی، ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱ صفحه ۵۵۸.

<sup>۴۹</sup> نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۱، صفحات ۳۵-۳۴.

<sup>۵۰</sup> نگاه کنید به تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۷۶.

<sup>۵۱</sup> ژکس، فلسفه اخلاق، حکمت عملی، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲. ص ۱۸.

<sup>۵۲</sup> حضرت حاج سلطانحسین تابنده، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، انتشارات حقیقت، فصل ۱۲.

نتایج عاجله دنیویّه و برای دو قسم قوه عمّاله نیز که شهوت و غضب است حدّ متوسط و افراط و تفریط متصور است. حدّ وسط هر یک که عبارت است از مطیع بودن آن قوه نسبت به قوه عقلانیّه نظریّه و فرمانبرداری اوامر حقّه و صرف کردن آن در وجهه‌ای که برای آن خلق شده، مطلوب و ممدوح و خُلق نیک گفته می‌شود و دو طرف افراط و تفریط مذموم و خلق بد و رذیله است. حدّ وسط قوه عمّاله را حکمت، حدّ متوسط شهوت را عفت و اعتدال غضب را شجاعت، و توسط در مجموع سه گانه را عدالت گفته‌اند. دو طرف افراط و تفریط حکمت، جُرُزه و بلاهت است؛ دو طرف عفت شره و خمود؛ دو طرف شجاعت تهوّر و جبن، و دو طرف عدالت ظلم و انظلام است. از هر یک از اینها صفات دیگری که دو طرف آنها نیز مذموم است منشعب می‌شود. مثلاً از حکمت: ذکاوت، سرعت فهم، صفای ذهن، حفظ و تذکر منشعب می‌شود، و افراط و تفریط آنها از قبیل خیانت، بلادت، سرعت تحیل، کندی فهم، عدم قضاوت صحیح، ظلمت نفس، التهاب، غفلت، نسیان و امثال اینها در جُرُزه<sup>۵۳</sup> و بلاهت<sup>۵۴</sup> داخل و مذمومند. ... از شجاعت که عبارت از قوت قلب و ثبات در امور و استقامت در اطاعت قوه عاقله است، امثال: نجدت، همّت، ثبات، صبر، حلم، سکون، شهامت، تواضع، رقت و کظم منشعب می‌شود. و هر یک از اینها که از حدّ اعتدال خارج شد از صفات مذمومه محسوب و داخل در جبن<sup>۵۵</sup> یا تهوّر<sup>۵۶</sup> خواهد بود. حدّ افراط و تفریط بعضی اخلاق به نام مخصوص نامیده شده، بعضی هم نام مخصوص ندارند و شخص متدبّر می‌تواند افراط و تفریط هر یک را درک کند. چنانکه تکبیر و خودخواهی و لاف زدن و طغیان و گردنکشی و خودبینی از توابع صفت رذیله تهوّر می‌باشد، و بدگمانی نسبت به همه کس و جزع و اضطراب در امور و دنائت و امثال ذلک ناشی از جبن است. از عفت<sup>۵۷</sup> صفات: حیا، رفق، مسالمت، صبر و سکون (صبر و سکون به اعتبار موضوع مختلف می‌شود) قناعت، وقار، ورع، سخا، امانت و عزّت نفس ناشی می‌شود. و نیز قطع علائق از لوازم دنیا و دریغ نداشتن جان و مال در راه خدا و مضایقه نکردن از صدقات واجبه و مستحبّه و ترک محرّمات جزء عفت محسوبند، زیرا مراد از عفت نگاهداشتن خود است از لذّتهایی که مخالف شرع و عقل می‌باشد و جلوگیری از هوای نفس و به کار بردن آن در موارد مشروع؛ هر چند بعضی از این صفات را مانند بذل جان و مال در راه خدا می‌توانیم از متفرّعات شجاعت بگیریم. افراط و تفریط این اقسام جزء رذایل محسوب و در خمودت و شره مندرجند، چه خمودت خوابانیدن و اعمال نکردن قوه شهویّه است که عقل به آن حاکم و لازمه بقای نوع یا بهداشت تن می‌باشد. شره عبارت است از افراط در شهوات نفسانیّه از قبیل: حرص به خوردن غذا زیاد از اندازه احتیاج، یا بر استفراغ موادّ بدنی زیاد از حدّ لازم و غرق شدن در لذّات دنیویّه بدون ملاحظه حسن و قبح شرعی و عقلی آن. از خمودت نیز صفاتی ناشی می‌شود از قبیل: حرام کردن محلّلات بر خود و ریاضتهای فوق الطّاقه غیرمشروعه و دوری از آواز خوش در غیر موارد منهیّه که غنا نیز

<sup>۵۳</sup> - جریزه در لغت به معنی خباثت و در اصطلاح علم اخلاق آن است که صاحب آن بر هیچ فکری ثابت نبوده، خیالات متعدده از پرده متخیله گذشته متخیلات و موهومات را نیز به صورت معلومات در آورد، یا آنکه در تمیز خیر و شرّ نظرش مقصور بر انتفاعات دنیوی و جلب امور مادی بوده باشد.

<sup>۵۴</sup> - بلاهت کندی قوه عمّاله و تعمق نکردن در امور است.

<sup>۵۵</sup> - جبن عبارت است از تزلزل و بی‌ثباتی قلب و روگردانیدن از چیزهایی که نباید از آنها رو بگرداند.

<sup>۵۶</sup> - تهوّر توجه کردن به اموری است که عقل احتراز از آنها را واجب می‌داند.

<sup>۵۷</sup> - این تفریعات به اعتبارات مختلف می‌شود و بسیاری از این صفات را ممکن است در شجاعت یا غیر آن داخل نمود، و مقصود اصلی اتصاف به آن صفات است خواه جزء عفت باشد یا غیر آن.

محسوب نمی‌شود و امثال ذلک. و حرص و بی‌شرمی و ریا و حسد و بی‌مبالاتی در جمع مال و رعایت نکردن محرّمات شرعیّه داخل در شره است. از عدالت: صداقت، الفت، وفا، شفقت، صلّه رحم، حسن قضا، تودّد، تسلیم، توکل، رعایت حقوق زیردستان، حفظ احترام بزرگان و تأدیب مجرمین بر حسب تناسب جرم (نه زیاده از آن) منشعب می‌شود. دو طرف هر یک از آنها داخل در ظلم و انظلام است، چه ظلم عبارت است از گذاشتن چیزی در غیر موضع خودش و انظلام مقابل آن است. رعایت نکردن لوازم کمال نفس که موجب ظلم بر اوست، و رعایت نکردن حقوق دیگران و بی‌صداقتی و بی‌وفایی و امثال ذلک در ظلم مندرج است. و مراعات نکردن عزّت و وقار و مناعت و رفع ظلم نکردن در مورد لزوم از اقسام انظلام است.<sup>۵۸</sup> از این تقریرات معلوم شد که کلیّات صفات دوازده است: چهار از آنها ممدوح و امّهات صفات حسنه محسوبند، و هشت دیگر مذموم و امّهات رذایل به شمار می‌روند. این اصطلاحات از علمای اخلاق است که گویند شخص باید در مقام اصلاح قوای عقلیّه خود برآمده اخلاق چهارگانه ممدوحه را در خویش ایجاد کند، و همیشه مراقب باشد که از راه راست که میانه روی است به افراط و تفریط منحرف نشود.»

مفهوم اعتدال در اقتصاد اخلاق نیز منبعث از همین بحث است. اسلام امور اقتصادی را در زندگی بشر هدف قرار نداده بلکه وسیله‌ای لازم دانسته که با این وسیله فضائل اخلاقی و معنوی توسط آن احصاء گردد. دعوت اسلام به رعایت اعتدال و میانه‌روی در این امور است. یعنی رعایت اعتدال هم در امور معنوی و هم در امور مادی. برای مثال حتی در انفاق و بخشش که یک امر منبعث از اخلاق است توصیه می‌فرماید که جانب اعتدال رعایت شود. قرآن مجید به یکی از اوصاف عباد الرحمن اشاره کرده و می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند نه اسراف می‌کنند و نه اقتار، بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند»<sup>۵۹</sup>. واژه‌های «اسراف» و «اقتار» در این آیه که نقطه مقابل یکدیگرند مفاهیم افراط و تفریط را دارند. اسراف به عنوان بیش از حد و در غیر حق و بیجا صرف کردن و اقتار کمتر از حق و مقدار لازم صرف کردن است. و در جای دیگر می‌فرماید: «هرگز دست را بر گردنت زنجیر مکن (ترک بخشش منما) و بیش از حد آن را مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی». از لحاظ تعادل در رفتار اقتصادی که منتج از این اعتدال است قرآن کریم می‌فرماید: «هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمتهای پاکیزه‌ای را که خدا بر شما حلال کرده است، حرام مشمارید و از اندازه در نگذردید؛ زیرا خداوند از اندازه در گذرندگان را دوست نمی‌دارد».

این تعادل به هیچوجه به معنای رهبانیت نیست. می‌فرماید: «کار دنیا را به گونه‌ای سامان ده که گویا همیشه می‌زیی و کار آخرت را نیز به گونه‌ای سامان ده که گویا فردا می‌میری».<sup>۶۰</sup> و علی علیه السلام می‌فرماید: «ای بندگان

<sup>۵۸</sup> - انظلام در اصطلاح غیر از مظلومیّت است. مظلومیّت موقعی است که عزّت نفس تقاضای تحمّل ظلم طرف را بنماید یا آنکه قدرت بر دفع آن نباشد، بر خلاف انظلام.

<sup>۵۹</sup> سوره فرقان، آیه ۶۷، «والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما»

<sup>۶۰</sup> سوره اسراء، آیه ۲۹، «و لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا».

<sup>۶۱</sup> سوره مائده، آیه ۸۷، «یا ایها الذین امنوا لاتحرموا طیبات ما احل الله لکم ولا تعتدوا ان الله لایحب المعتدین».

<sup>۶۲</sup> بحار الأنوار، ج ۴۴/۱۳۹، «اعمل لدنیاک کأنک تعیش ابداً و اعمل لآخرتک کأنک تموت غداً».

<sup>۶۳</sup> تفسیر الصافی، جلد ۲، صفحه ۱۹۳. واعلموا یا عباد الله ان المتقین حازوا عاجل الخیر و آجله شارکوا اهل الدنیا فی دنیاهم ولم یشاركهم اهل الدنیا فی آخرتهم، اباحهم الله من الدنیا ما کفاهم به و اغناهم سکینوا الدنیا بأفضل ما سکنت و اکلوها بأفضل ما سکنت، شارکوا اهل الدنیا فی دنیاهم، فأکلوا

خدا بدانید که پرهیزکاران به نیکی دنیا و آخرت دست یافتند، با مردم دنیا در دنیایشان شریک شوند و مردم دنیا در آخرت آنان شرکت نداشتند. خداوند برای آنان دنیا را روا داشت به اندازه کفایت و بی‌نیازی. در دنیا زیستند، هر چه نیکوتر و نعمت دنیا، هر چه بهتر. با دنیاداران در دنیای آنان شریک شدند، از بهترین خوراکیها و پاک ترین نوشیدنیها و برترین پوشیدنیها بهره بردند از دنیا چون برخورداران از نعمت، بهره بردند در حالی که به فکر آینده و فردای خود نیز بودند. در آن دنیای دیگر، هر چه آرزو کنند به آنان می‌بخشند. به درخواست آنان پاسخ داده می‌شود و چیزی از لذتها کم ندارند. دارندگان عقل و تقوی به این سمت و سوی مشتاقانه در حرکتند.»

همانگونه که از مباحث ذکر شده مفهوم است رفتار حداکثر کننده مطلوبیت برای مصرف کننده و سود برای تولید کننده رفتاری است که در جهت حداکثر کردن جذب ملایمات - از دیدگاه علم اخلاق - ناشی شده است و این رفتار همانگونه که به آن پرداختیم ناشی از قوه شهویه است که سعی دارد ملایم را جذب نماید. اگر «فرض عقلایی» بودن مصرف کننده و تولید کننده را بر مبنای آنچه که اقتصاددانان نئوکلاسیک مطرح می‌نمایند بپذیریم، از لحاظ ریاضی رفتارهای ذکر شده (در شرایط حفظ باقی فروض مربوطه) به بهینه خود می‌رسند. ولی این بهینه از لحاظ اقتصاد اخلاق بهینه محلی است زیرا دامنه اقتصاد اخلاق وسیعتر از اقتصاد نئوکلاسیک است. بُعدهای آرامش، تعالی، انسانیت، عشق ورزیدن (غیرمادی)، معنویات، نועدوستی، عبادت، ایثار، گذشت، صفا، صمیمیت، ... در نگاه اقتصاد نئوکلاسیک نفی نشده‌اند ولی در نظر هم گرفته نشده‌اند. به عبارت دیگر ابعاد بیشتری از ویژگیهای رفتار انسان را می‌توان در حاشیه رفتار اقتصادی وی وارد الگوی رفتار اقتصادی نئوکلاسیکها کرد که در اقتصاد نئوکلاسیک به هیچ طریقی به آن پرداخته نمی‌شود. هرچند گفته شود که اقتصاد مبحثی مادی و غیرمعنوی است ولی اقتصاد اخلاق در پی آن است که تمام مباحث مادی اقتصادی را در جهت رشد هم مادی و هم معنوی انسان بکار گیرد و نه فقط رشد مادی انسان.

ذیلاً برخی از صفات بشری که در ارتباط با رفتارهای اقتصادی است را برمی‌شماریم که بسیاری از آنها ممدوح و بسیاری دیگر مذموم هستند ولی بهینه رفتاری از لحاظ اقتصاد اخلاق رعایت میانه روی و اعتدال در آنهاست. در دو طرف اعتدال، افراط و تفریط قرار دارند که مهمترین رفتار اقتصادی در زیر این سه عنوان میانه روی در مقابل اسراف و اقتار می‌باشد. تبذیر و بخل نیز در همین دو غایت قرار می‌گیرند که میانه روی در خرج اعتدال آنهاست. کنز (مال اندوزی، زراندوزی، گنجسازی) در مقابل بذل زیاده (ولخرجی) قرار دارد که در اعتدال آن علم معاش (اقتصاد به مفهوم سنتی آن) قرار دارد، سرمستی از دارایی افراط، و تفریط آن بی توجهی به اموال و دارایی است، و رسیدگی و مراقبت مال اعتدال آن می‌باشد. مآل اندیشی و خمود مالی دو طرف افراط و تفریط و ترک آرزو و واقعیت‌گرایی حد اعتدال است. تکاثر دارایی در افراط در مقابل تباه کردن دارایی در تفریط است و حد اعتدال آن در نمو و رشد معتدل دارایی است. اعتدال معاش در میانه غنا و فقر است و طمع و حرص و آز در حد افراط و سهل انگاری و بی‌توجهی در حد تفریط قرار دارند که اعتدال آن قناعت است. اتراف از یک سو و در مقابل زهد و رهبانیت (ترک دنیا) در سوی دیگر، در دو غایت قرار دارند و توجه به دنیا در حد نیاز در اعتدال آن قرار دارد. پرکاری در مقابل تبلی و بیکاری و اعتدال آن

---

معهم من طیبات ما یأکلون، و شربوا من طیبات مایسربون و لبسوا من افضل مایلبسونأ اصابوا لذة الدنيا مع الدنيا وهم غداً جیران الله تعالی، یتمتون علیه فیعطیهم ماتمنوه، ولایرد لهم دعوة، ولاینقص لهم نصیباً من اللذة، فالی هذا یشاق الیه من کان له عقل ویعمل له بقوی الله.

میان‌روی در کارکردن است. حسد و حسرت به دیگران دو طرف غایی و غبطه خوردن و تبه در میانه است. تجمل‌گرایی و زینت‌پرستی در مقابل پاره‌پوشی و کثیف‌پوشی و اندراس است و تمیزپوشی اعتدال آن است. مصرف نکردن و نخوردن و خست در یک سمت و تبه و فاسد کردن و دورریختن و هدردادن مال در سمت دیگر و اعتدال در حفظ مال و مصرف بجاست. خوش‌بینی افراطی و بدبینی افراطی در طرفین اعتماد قرار می‌گیرند. و غش زدن و مغبون شدن در طرفین صحت معامله. و بسیاری صفات محسنه نظیر اطعام، ایثار، انفاق، احسان، اکرام، امانت، خوش برخوردی، جوانمردی، بذل، بخشش، رفع تنگدستی و... در مقابل افعال مذموم نظیر کم‌فروشی، گرا‌فروشی، خودکامگی، فریب، احتکار، تدلیس، تقلب، و... در اطلاعات افراط و تفریط قرار دارند که در حدین قرار می‌گیرند.

از نظر اقتصاد نئوکلاسیک کسب حداکثر مطلوبیت و سود، آمال اصلی مصرف‌کننده و تولیدکننده است. در این نظریات انسان خوشحال انسانی است که مصرف بیشتری داشته باشد و از کالاها و خدمات حداکثر بهره‌برداری را در چارچوب فرم تابعی تابع مطلوبیت خود ببرد. شاید اگر این نگاه را مد نظر قرار دهیم رشد و توسعه اقتصادی به مفهوم مادی آن در گرو همین نظر باشد. یعنی بشر تمام انرژی خود را صرف تولید و سپس مصرف کالا نماید. ولی آیا بشر برای این هدف خلق شده است؟ سؤالی است که اقتصاد اخلاق در حاشیه این پرادایم باز می‌نماید. اگر نظر اقتصاددانان نئوکلاسیک را بپذیریم تحلیل حداکثر رضایت مصرف‌کننده به آنجا خواهد رسید که بشر انتفاع از قوه شهویه خود را حداکثر کند پس رأس این قوه که خوددوستی است عملاً ابزار التذاذ از تمام چیزهایی که سبب تقویت خودیت می‌شود می‌گردد. لذات خوردن، پوشیدن، ریاست کردن، خودنمایی کردن و نزدیکی و مشابه آن اهداف میانی برای تحقق خودپرستی یا خوددوستی می‌گردد. و از لحاظ مفاهیم اخلاقی رفتار، بسیاری از اهداف میانی ذکر شده با یکدیگر در ارتباطند. خوردن و هوا و هوس نزدیکی و پوشیدن و ریاست کردن و خودنمایی کردن ابزار رسیدن به آن می‌شوند و چون حسهای مادی فوق، لذات مشدده‌ای دارند تمام تفکر، روحیات و توجه انسانی را به خود معطوف می‌نمایند. از سوی دیگر همانگونه که حکمای اخلاق ابراز می‌نمایند روحیات انسانی از حصول ملایمات به گونه‌ای سیری ناپذیر است و از شدت جذب ملایم نیازش به جذب بیشتر ملایم بیشتر می‌گردد و حرص فزونی می‌یابد. لذا اصطلاح می‌فرمایند که «شهوت از راندن تیرتر گردد» نتیجتاً کسب رضایت بیشتر در گرو مصرف بیشتر و در نزدیکتر شدن به اهداف میانی ذکر شده خواهد بود. و چون همانگونه که ذکر شد این حسها غالباً به حس التذاذ جنسی که از اشد لذات تن است برمی‌گردد لذا این قوه محرک پنهان فعالیتهای اقتصادی می‌شود. یعنی این قوه است که پس از تأمین نیازهای حیاتی اولیه نظیر خوردن و پوشیدن به زندگی انسانها جهت می‌دهد.

با شره اقتصادی فرد باید با تمام نیروی خود را صرف حصول حداکثر منافع نموده تا به حداکثر لذت‌گرایی برسد و در خمودت به تنبلی پرداخته و از رشد و ارتقاء بازمی‌ماند. وقتی شره در اقتصاد غالب گردد ناطمینانی افزایش می‌یابد و وقتی خمودت غالب گردد بسترهای انگیزشی محدود می‌شود. اعتدال قابل حصول در بین این دو حد شره و خمودت هدف اقتصاد اخلاق است. تمامی این ملاحظات در طیف و دامنه «رفتار عقلایی» که اقتصاد نئوکلاسیک مطرح می‌کند اغماض شده لذا بهینه مطرح در اقتصاد نئوکلاسیک الزاماً بهینه محلی است و بهینه کلی نیست.

## نتیجه‌گیری

در اقتصاد اخلاق تعریف مفاهیم متفاوت از اقتصاد متعارف است. لذا مفهوم تعادل علاوه بر خصوصیات مادی مفهوم تعادل که به آن پرداختیم شامل خصوصیات تعادل به معنی حد وسط واقع شدن و به مفهوم عدالت یعنی «قرار دادن شیئی در موضوع خودش» نیز می‌باشد و اگر هدف تعالی روحی انسانی را نیز به آن اضافه کنیم مفهوم تعادل در اقتصاد اخلاق به استفاده از منابع به معنی قرار دادن شیئی در موضع صحیح خودش در جهت حداکثر کردن رشد و تعالی انسانی یعنی تحقق تعریف کمال برمی‌گردد. قرار دادن شیئی در موضع خود از لحاظ ریاضی منطبق با استفاده بهینه از آن است. و تحقق معنی کمال به معنی به فعلیت رسیدن قوای فطری انسان است. مسلماً این رشد و تعالی هم در جنبه مادی است و هم جنبه معنوی. یعنی باید منابع را برای حداکثر کردن مصارف (مطلوبیت/تولید) به گونه‌ای بکار برد که ضمن تأمین نیازهای مادی انسان زمینه حداکثر رشد و تعالی فکری و معنوی انسان نیز محقق شود. این موضوع پارادایم اساسی اقتصاد اخلاق است. اگر این پارادایم را بپذیریم، آنگاه اقتصاد نئوکلاسیک از لحاظ ریاضی بُرشی از فضای رفتاری در اقتصاد اخلاق خواهد بود. یعنی اقتصاد نئوکلاسیک عملاً محورهای صفاتی را که برشمردیم از دستگاه مختصات دکارتی تحلیلهای خود حذف می‌کند. به عبارتی اقتصاد نئوکلاسیک با ساده‌سازی رفتار اقتصادی انسان، رفتار انسان را از فضای چندین بُعدی مطرح در اقتصاد اخلاق به فضای محدود تحلیل‌های نئوکلاسیک تصویر<sup>۶۴</sup> می‌کند و سپس به بررسی این فضای ساده شده می‌پردازد. این موضوع به این معنی است که اقتصاد اخلاق اقتصاد نئوکلاسیک را نفی نمی‌کند ولی آن را کامل نمی‌داند. از اینرو اقتصاد اخلاق ضمن اضافه کردن ابعاد جدید به رفتار اقتصادی انسان آن را با ویژگی‌های اخلاقی که بعضاً به آنها اشاره شد بررسی می‌نماید و از سوی دیگر تعادل در رفتار انسان را در بهینه‌لدتگرایی وی نمی‌یابد بلکه رشد و تعالی او را در اعصار حیات او می‌جوید.

## منابع

- حضرت حاج شیخ محمد حسن بیدختی گنابادی صالح‌علیشاه، پند صالح، چاپ اول ۱۳۱۸، انتشارات حقیقت، تهران. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج سلطان‌نحسین تابنده، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، انتشارات حقیقت. <http://www.sufism.ir>
- محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، دوره سه جلدی، ۱۳۲۴، انتشارات زوار، تهران.
- ریچارد پاکین، آروم استرول، کلیات فلسفه، ترجمه جلال الدین مجتبی، ۱۳۷۳، انتشارات حکمت، تهران.
- برتراند راسل، جهانی که من می‌شناسم، ۱۳۴۵، چاپ جیبی، تهران.
- محمد فتحعلی خانی، آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، ۴ جلد، ۱۳۸۶، انتشارات باشگاه اندیشه، تهران.
- سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفترانتشارات اسلامی (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، دوره ۲۰ جلدی، چاپ اول ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ قم. <http://www.noorsoft.org>
- محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۰ ش، دارالکتب الاسلامیه، تهران. <http://www.noorsoft.org>
- محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ۱۳۸۳، مکتبه داوری، تهران.
- دکارت، رنه، مقاله گفتار در روش درست راه بردن عقل، قسمت اول. ترجمه محمدعلی فروغی، ضمیمه جلد اول

<sup>64</sup> Projection



- سیر حکمت در اروپا، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۶۱، صص ۲۱۱-۲۸۸. در نشر دیگر سیر حکمت در اروپا با تصحیح امیر جلال‌الدین اعلم، در پایان جلد‌های سه‌گانه چاپ شده است.
- جبار جهامی، موسوعة مصطلحات الفلسفة عند العرب، مکتبه ناشرون، لبنان.
  - جرجانی، شریف، تعریفات، ترجمه حسین سید عرب و سیما نوریخس، نشر فروزان روز، تهران، ۱۳۷۷.
  - صلیبا، جمیل فرهنگ فلسفی. ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۸۱.
  - الکندی، ابو یوسف یعقوب بن اسحق، موسوم به ابوالحکما، رساله در حدود و رسوم اشیاء، ترجمه احمد آرام، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۳۱، ش ۱، مسلسل ۱۲۷، بهار ۱۳۶۲.
  - ابن سینا، اشارات. ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، ترجمه حسین ملکشاهی، نشر سروش، تهران، ۱۳۸۴.
  - جرجانی، شریف، تعریفات، ترجمه حسین سید عرب و سیما نوریخس، نشر فروزان روز، تهران، ۱۳۷۷.
  - فارابی، ابو نصر محمد بن طرخان بن اوزلغ، عیون المسائل فضیله العلوم و الصناعات.
  - ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، تهران.
  - ملا محسن فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۹ ق، مؤسسه الاعلمی، بیروت. <http://www.noorsoft.org>
  - ژکس، فلسفه اخلاق، حکمت عملی، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
  - محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، انتشارات دارالکتب الإسلامیة، تهران. <http://www.noorsoft.org>
- <http://shiabooks.ir/1389/09/23/post-141>
- بیژن بیدآباد، نظریه معادلات دیفرانسیل و ثبات پویای تعادل.
- <http://www.bidabad.com/doc/difference-equations.pdf>
- بیژن بیدآباد، عقل و حکمت در عرفان و تصوف اسلامی.
- <http://www.bidabad.com/doc/aql-va-hekmat.pdf>
- Fisher, Irving, Purchasing Power of Money, 1911, Macmillan Publication.
  - <http://www.utilitarianism.com/>
  - Walras, Leon. [1874] 1984. Elements of Pure Economics or the Theory of Social Wealth. Porcupine Press.
  - Marshall, Alfred. [1890] 1997. *Principles of Economics*. Prometheus Books.
  - Alfred S. Eichner and J. A. Kregel (1975) "An Essay on Post-Keynesian Theory: A New Paradigm in Economics", *Journal of Economic Literature*, V. 13, N. 4 (Dec.): pp. 1293-1314.
  - For a detailed critique of mathematical modeling, as used in the academic and political practice of neoclassical economics, see Pitfalls of Economic Models.
  - Thorstein Veblen (1898) Why Is Economics Not an Evolutionary Science?, reprinted in *The Place of Science in Modern Civilization* (New York, 1919), p. 73.
  - Paul Ormerod, *The Death of Economics*. John Wiley & Sons Inc., New York, 1997.
  - Edward Fullbrook, (ed.) *A Guide to What's Wrong with Economics*, Anthem Press, 2005.
  - Diane Coyle, *The Soulful Science: What Economists Really Do and Why it Matters*. Princeton University Press, 2007.
  - Weintraub, E. Roy. 1993. *General Equilibrium Analysis: Studies in Appraisal*. University of Michigan Press.
  - Samuelson, Paul A. [1947] 1983. *Foundations of Economic Analysis*. Harvard University Press.
  - Sandven, T. *Intentional Action and Pure Causality: A Critical Discussion of Some Central Conceptual Distinctions in the Work of Jon Elster*. 1995. *Philosophy of the Social Sciences* 25(3): 286-317.
  - Tversky, A. and D. Kahneman. 1979. Prospect theory: An analysis of decisions under risk. *Econometrica* 47: 313-327.

# Equilibrium in Ethic Economics and Neoclassical Economics

Bijan Bidabad<sup>65</sup>

## Abstract

We will study the concept of equilibrium in conventional and ethic economics in this paper. By a general review of the subject of equilibrium from basic sciences' point of view, we will study the meaning of equilibrium at different levels of micro, macro and international economics; and by considering the lust and anger powers of human being, the concept of optimizing human behavior in Neoclassical theory will be studied. The hypothesis of "rational behavior" and philosophical and the root of thoughts and human behavior modeling in neoclassical economics will be analyzed from pleasure or utilitarianism-based point of view. By putting forward the concept of "perfection" as materializing innate power of creatures, we introduce the concept of ethic science so that we will review the correctness and goodness of actions and qualities of human being in the process of optimizing economic behavior. Level of equilibrium in the powers as prescribing by ethic science with the meaning of preventing overindulgence and under-indulgence will be discussed. The meaning of equilibrium in ethic economics is a global optimum and in from of utility point of view, has a broader domains of qualities and intellectualities and human being spirituals always at least is in a position that is better than Neoclassical optimized behavior (which is a local optimum).

Some qualities related to economic behavior and overindulgence and under-indulgence and their equilibrium have also been considered. Equilibrium in ethic economics means using resources and locating everything in its right position and in the direction of obtaining human being perfection. Putting things in their right position is the optimal use of them from mathematical point of view, and perfection is defined as reaching the ultimate innate of every creature. This means that in order to maximize the utility, resources should be used in a manner that in addition to ensuring human being material needs, assure the necessary background for maximizing mental and spiritual growth and elevation of him.

Keywords: *Equilibrium, Ethic economics, Ethics*

JEL: A10, B40, C00

---

<sup>65</sup> - Professor of economics. [bijan@bidabad.com](mailto:bijan@bidabad.com) <http://www.bidabad.com/>